

شعر در ایران

۴

۲ - شعر هجائی

بعد از اسلام

قبل از آنکه کیفیت پیدا آمدن شعر را در عرب و آمدن عروض را شرح دهیم لازم است تذکر دهیم که بعد از اسلام با وجود آنکه عرب بعروض معروف شعر میگفت معذک بساز اشعار هجائی بعادت قدیم در ایران متداول بوده، و میتوان گفت که هنوز هم در میان کردان چنانکه بعد خواهیم دید، این رسم جاری است. و ما اینک اشعاری را که بزبان پهلوی یا دری یا طبری یا کردی و بوزن هجائی است و در واقع دنباله سبک شعر قدیم است در این فصل ذکر خواهیم کرد. و اگرچه شاید بعضی از این اشعار متعلق بقبل از حمله عرب باشد اما چون بوسیله کتب اسلامی بدست ما آمده و از ماخذ اوستائی و پهلوی بدست نیامده است ما بنا به احتیاط آنها را در ذیل این فصل نهادیم:

الف) شعر کیخسرو:

چون این شعر را صاحب تاریخ قم از قول کیخسرو نقل کرده است باوجود اینکه بالطبع و الیقین میدانیم که از کیخسرو نیست، و عقیده خود را در قدیمی نبودن آن شرح خواهیم داد معذک برای آنکه نامی باین شعر بدهیم بهمان نسبت که مورخ تاریخ قم داده است اقتفا نمودیم.

تاریخ قم مینویسد:

« چون کیخسرو از همدان برخاست و بجانب افراسیاب عزیمت کرد در

طلب خون پدرش سیاوش چون بزرقار رسید و ازین زرقار بزبان عجم اسیر شد نام بود»

نظر کرد با ساوه و قم و در آن حال هر دو دریا یکی بودند، پس **کیخسرو و پهلوی** مثل زد و گفت:

خداش درمان برم افش بوشام^۱

بندش کسخر کرام ماوش در نشانان

و چون **بیب بن جودرز^۲** از **کیخسرو** این **پهلوی** شنید و **بیب نزدیک** او فرود آمده بود، پسر خود **ببژن** را گفت ای پسر من سخن و گفتار **ملك شنیدی**، اینجا بباش و این آب را بگشای... تا آنگاه که **کیخسرو** بر **افراسیاب ظفر** یافت و او را بکشت و شهر او که معروف و مشهورست بزبان عجم به **وهشت کنگ** خراب کرد... چون برسید بموضعی که آن را **التویه** گویند از ناحیت **خوی** بر اندرون ساوه و آبه مشرف و مطلع شد، پس یافت آن ناحیت را که از آب خشک بود، پس **کیخسرو بیب بن جودرز** را گفت من چیزی ازین عجیب تر ندیده ام، من این موضع را پر آب بگذاشتم و اکنون خشک شده، **بیب ملك کیخسرو** را گفت: یاد داری ای **ملك** که چون **بقریه اسیفد** رسیدی مثل زدی که چون **حق سبجانه و تعالی** ترا **ظفر** دهد **بافراسیاب و مظفر و منصور** باز گردی این **آبراه گشائی** و این موضع را **عمارت کنی**، چون من این **پهلوی** از تو شنیدم بنده تو **ببژن** را وصیت کردم بگشودن این آب... چون **ملك سخن بیب** شنید **شادمانه** شد... بعد از آن **کیخسرو** امرا و اسپهبدان را بزبان عجم گفت که هر کسی **سایه بگیرد**، یعنی هر یکی از شما موضعی **فرا گیرد و عمارت کنید**... الخ

آمدیم بر سر شعر **کیخسرو**، در اینکه این کلام از **کیخسرو** نیست، شکی نداریم، چه دولت **کیان** از دولتهای پیش از تاریخ است، و هرگاه آن را با **هخامنشی** یکی بدانیم و **کیخسرو** را بزعم بعضی همان **کورس کبیر** بخوانیم، باز میدانیم که **زبان** **فرس** قدیم با **زبان پهلوی** که بدون شك این بیت بدان **زبان** است تفاوت فاحش داشته است، لیکن از طرفی هم خود شعر و داستان چیزی نیست که بگوئیم مؤلف تاریخ قم

۱ - این بیت در طبع آقا سید جلال الدین در ضمن سطورتر نوشته شده ولی در نسخه نقیسه

آقای سید عبدالرحیم خلغالی مانند پیتی شعر جدا گانه نوشته شده است.

۲ - یعنی **گبو بن جودرز**، که او را **(ویو)** و **(وی)** هم نوشته اند

یا برقی نام که راوی این حکایاتست از خود جعل کرده ولابد از روایات کهنه محلی که مربوط بعهد ساسانیاست اخذ شده و شاید مربوط بخسرو قبادان (انوشروان) یا (خسرو پرویز) بوده است ، و بهر صورت این بیت یکی از (فهلویات) یعنی از اشعار دوازده هجائی است که کتاب (درخت اسوریک) از آنها است و در آیه راجع به آن بحث خواهیم کرد - و کلمه (فهلوی) که کیو پسر گودرز در مورد این شعر میگوید نیز بنابر همین معنی است ، یعنی بر شعر بودن آن دلیل قطعی است ، چه اشعار دوازده هجائی مذکور بعدها که با عروض عرب مخلوط شد و خواستند آن را هم در عداد نجوی عروض در آورند با بحر مشاکل و بحر هزج برابر و نزدیک یافته و نام آن را فهلویات نهادند (۱) ، و فهلوی یعنی شعری که به زبان پهلوی و بوزن دوازده هجائی باشد .

اما در باب خود شعر بدون شبهه مخلوط و بی معنی است ، و در بادی نظر تنها میتوان از آهنگ عبارت خاصه از روی نسخه آقای خلخالی که آن را علیحده در دولت جدا ضبط کرده حدس بزنیم که از جمله اشعار دوازده هجائی است و بس . لیکن اینجانب نظر باطلاعی که از زبان پهلوی در حدود معرفت ناقص خود دارد و از کرده عبارت (چون حق سبحانه و تعالی ترا ظفر دهد با فراسیاب و مظفر و منصور باز کردی ... الخ) و از مقدمه داستان و عزیمت کیخسرو و بحرب با فراسیاب و خون خواهی سیاوش و غیره و مقابله این اشارات با عبارات شعر فوق تلاحظی بحل این شعر کامیابی حاصل کرده و تصور میکند اصل شعر چنین بوده است :

گذش رژمان برام آفش پووشا ام

پنش کسخر کرام سا اش در نشانات (نشانم؟)

که معنی آن چنین خواهد بود: چون بادشمن رزم را بیایان برم آب اینجا را بگشایم . و آن را کسخر کنم (کشت و رکنم؟) و درخت و عمارت در آنجا نشانده و آباد سازم . پیداست که این اصلاح قبل از آنکه بانسخ عدیده دیگر ازین کتاب که متأسفانه در حکم کیمیاست مقابله و مطالعه نشده است چندان طرف اعتماد نیست، زیرا

لغات (دره‌ان برم) و (کسخر) و (در) در جمله (در نشانان) مورد تأمل است خاصه کلمه (در) که باین معنی در پهلوی یا باید (اندر) و یا (ایر) باشد و این هر دو وزن را فاسد می‌سازد مگر بگوئیم که شعر در حدود تألیف کتاب ساخته شده ، چه از قرن چهارم بی‌بعد غالباً بجای (اندر) (در) استعمال می‌شده است و عوض (ایر) (بر) و معذک آنچه شکی نداریم دوازده هجائی بودن شعر است که هنوز در قالب بحر مشاکل و هزج ریخته نشده است .

ب) شعرهای چهار آزاد:

در مجمل التواریخ که اکنون تحت طبع و تصحیح آن بتوسط این جانب بعمل آمده است . چند فقره عبارت قدیمی و کهنه است که یکی از آن جمله عبارتست که گوید: همای چهار آزاد ملکه ایران امر داد که برسکه دینار و درم نقش کنند و آن چنین است:

بخور بانوی جهان هزار سال نوروز و مهرگان

و آقای تقی زاده در مجله کاوه حدس زده‌اند که اینهم بعید نیست که شعری از اشعار دوره ساسانیان باشد که با شتاب نسبت آن را پیادشاهی کیان داده باشند - و این بعین همان حدسی است که نویسنده در مورد شعر کیخسرو زده است .

اما اجزای این بیت متناسب نیست ، و هر قسمت در اجزای هجاها طور دیگریست ، معذک طرز عبارت می‌رساند که شاید متمم سرودی از سرودهای ساسانی بوده سه در عهد بوران گفته شده است ، و نقش سکه نیست ، چه میدانیم که هیچوقت در سکه های ساسانی و قبل از آن این قسم عبارات برسکه هانقش نمی شده است و فقط القاب و نام شاهنشاه و کلمه (خوره ایزود) یا نظایر اینها نقش می‌شده است . و نیز اگر در قسمت ثانی کلمه (سال) را که زاید هم هست برداریم يك بیت تمام هفت هجائی خواهد شد .

ج شعر اردشیر پاپکان:

تاریخ قم (ص ۷۷ طبع طهران) در وجه تسمیه (نیاستر) گوید: « اردشیر بابک آنرا بنا کرده است و آنچنان بود که چون او از اصفهان باز گردید و ملک اصفهان

واشراف اهل بیت او و سرهنگان او را کشته بود و فرموده تا سرهای ایشان در جوالها نهاده و همراه وی میاوردند، چون بچشمه نیاستر رسید، آن چشمه را دید که آب از سر آن کوه میجوشید و بدامن آن فرو میریخت، پس چون بسیاری از آن آب پدید آمد و آنموضع را بغایت خوش یافت بفرمود تا بدانموضع نزول کردند و از آنک و کسی از پی او آید ایمن شد، بعد از آن - روتن بنشت و مجلس شراب ساخت و بفرمود تا اسباب آن مهیا کردند و مشتهیات از انواع لہو و لعب و اصناف اسباب طرب و فرح بمجلس خود دعوت کرد و حاضر گردانید و بدین چشمه بنشست و با اصحاب شراب خورد و مجلس او را بانواع رباعین پر کردند، اردشیر (در متن بغلط آفریدون!) گفت که این رباعین اصحاب حرب نیست و مناسب حال ایشان نیست، پس بفرمود تا آنسرها که از اصفهان آورده بودند برابر او بنهادند و گفت بزبان عجم:

هر آیینید (ن. ل: هراھیند) خرن آفرنیان سر. (۱)

یعنی مجلس خود را بسرهای شجاعان و دلیران و ابطال بیارائید و ساخته گردانید؛ پس چند روز آنجا مقام کرد و بفرمود تا بر آن چشمه شهری بنا کردند با آتشکده و آنشهر رانیان سر نام نهادند بسبب قول اردشیر که گفت:

هر آئیند خرن آفرنیان پشدر شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پس تخفیف کردند و گفتند: نیایمتر جامع انتمی انسانی

و این عبرت بی شبهه یک بیت شعر دوازده هجائی است، که در کلمه (نیان) ترجیعی داده می شده و (نیان) خوانده می شده است، چه غالب پهلویات که منجمله در شعر (کیخسرو) و اشعار (درخت آسوریک) و غیره دیدیم بر دوازده هجا است و اصل این شعر یازده است و لابد یا هجائی از این بیت افتاده و یا در الف (نیان) ترجیعی افزوده می شده است. بهر وجه در شعر بودن اینجمله برای نویسنده شکی

۱ - متن کتاب (بنان) ضبط کرده و غلط کتابت زیرا وجه تسمیه مربوط به (نیاسر) است نه (بناسر) و در ص ۶۵ سطر ۱۹ این کتاب گوید (نی) یعنی شجاع است و اینجا نیز بی شبهه نیان است

نیست و آن شعر از اصول پهلویات و بردوازده هجا است و عبارت هم پهلوی است و
 و کلمه اول آن (هر آئیند - ار آئیند) از فعل (از آئینی تن) و جمع مخاطب است مثل:
 بیارائینید - یعنی آراسته سازید. و کلمه دوم (خرن-خورن) باواو معدوله از (خوردن)
 بمعنی (خوان باجای خوردن) است، و کلمه سوم (افر - ایر) با دو فتحه که در پهلوی
 (اور) هم خوانده میشود، و همان است که (ابر) و (بر) شده و این کلمه در زبان
 پهلوی بمعنای (بر) بمعنی (علی) عربی و بمعنای (در) و بمعنای (با - به) مانند همین
 مورد و معنای دیگر آمده و هز و آرش آن (قدم) است. و کلمه چهارم (نیان) است.
 جمع (نی - نیو) و اصل پهلوی آن (نیو) بتشدید و او است و هز و آرش آن (تکوک)
 است، بمعنی دلیر و شجاع و این لغت در زبان دری - سغدی هم دیده شده و تلفظ
 آن بفتح نون و سکون یاء مجهول و او ساکن است، و در تلفظ (نی - نیو) یکی
 است مانند (کیو - یو - وی) که نام کیو گودرزان باشد. و کلمه پنجم هم (سر) و
 معنی آن معلومست ..

ترجمه آن:

بیارائید خوردنگه را بر سرهای شجاعان

و اگر لغت اول را بجای (از آئیند) (بر آئیند) و بهمان صیغه جمع مخاطب

بگیریم معنا چنین میشود: شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بر کشید خوان طعام را بر سر شجاعان

و در صورت ثانی معنای ما با معنای متن کتاب متباین خواهد بود، امامفاد

دیگری پیدا میکند که با تاریخ شباهت دارد، و آن سفره گستردن یکی از اولاد عباس
 است بر نعل کشتگان بنی امیه که در تواریخ آنرا باختلاف بمنصور و سفاح و عبدالله
 بن علی نسبت داده اند، و در خاتمه این مبحث باید گفت که در اصفهان هم رودیست
 که از زنده رود جدا میشود و اهالی آنرا (مادی نیاسر) گویند، یعنی رود نیاسر
 و ربطی هم با چشمه نیاسر کاشان ندارد. و معلومست که غالب این وجوه تسمیه افسانه
 است، لیکن در میان این افسانهها بسا دقایق علمی لطیف خفته است که هر کدام از آنها
 حقیقی را بر ما کشف مینمایند.